

## فهرست

- ۲..... خلاصه:
- ۳..... بخش اول:
- ۳..... حالا یک سؤال دیگر
  - ۴..... مردی کنار ساحل
- ۵..... بخش دوم:
- ۵..... ما به خدایی اعتقاد
  - ۵..... یک نمونه عرض میکنم؟
  - ۶..... و این کلمه را خیلی
  - ۶..... شبیه مثالی که زدیم و گفتیم
- ۷..... بخش سوم:
- ۷..... این خواستهی
  - ۷..... خداوند برای دینش، در هر
  - ۸..... او کسی است که
  - ۹..... و سید بن طاووس
  - ۹..... کفایست همین

بسم الله الرحمن الرحيم  
المستغاث بك يا صاحب الزمان

خلاصه:

بخش اول:

در بخش اول این متن، ما در می‌یابیم که همه‌ی ما نیاز به یک زندگی خوب و عالی داریم و همه‌ی ما به دنبال داشتن زندگی خوب هستیم. برای رسیدن به زندگی خوب هر کاری می‌کنیم تا به آن دست پیدا کنیم. حال اگر یک فردی به ما بگوید که من حاضر هستم تمام استرس تو را برای رسیدن به زندگی خوب به جان بخرم و تو دیگر نگران زندگی خوب نباش، آن با من، من چه می‌کنم؟ آیا جا دارد که بپرسم آخر چگونه؟ از کجا؟ ما بعضی وقت‌ها برای خودمان شرط می‌گذاریم که باید چنین و چنان شود تا زندگی خوب داشته باشیم ولی در واقع این چنین نیست، اگر خوب نگاه کنیم درمی‌یابیم که خداوند به تک‌تک ما وعده‌ی داشتن زندگی خوب را داده است. فقط کافی است اعتماد کنیم.

بخش دوم:

در بخش دوم متذکر جایگاه خدا می‌شویم. همان خدایی که خالق ماست و از اول خلقت تا به الان همواره در جهت رفع نیازهای ما کوشیده است. برای رسیدن به این زندگی خوب باید به خدا توکل کرد. یعنی خدا را وکیل خودمان بگیریم. شرط قبول کردن وکالت ما از طرف خدا فقط یک چیز است، اطاعت! به خدا اعتماد کنم و حرف او را تمام و کمال گوش کنم.

بخش سوم:

خداوند پیام خود را در کتابش با صدایی بلند به همه گفته است. گفته است که من ضامن آرامش و راحتی تو هستم، فقط کافی است به من توکل کنی و حرف من را گوش دهی. تازه بعد از اینکه ضمانت راه درست و زندگی خوب را به من داد من را رها نکرده که بروم و خودم از این جا به بعد را سپری کنم! خدا دینش را که همان مسیر زندگی خوب است برای من قرار داد و فردی را هم به عنوان پیشوای دینش در کنار من گذاشته و گفته این راهنما قدم به قدم با تو در مسیر زندگی خوب همراه است. او زمام دار دین است و کسی است که تو با او به زندگی خوب

خواهی رسید. فقط کافی است دست در دست کسی بگذارم که خدا او را برایم راهنما و پیشوا برای رسیدن به زندگی خوب قرار داده است.

## بخش اول:

سلام و خوش آمدگویی

- اجازه می‌خواهم گفتگو را با یک سؤال شخصی شروع کنم!
- اگر بخواهید به میزان رضایتی که از زندگی‌تان تا به الان داشته‌اید بین ۰ تا ۱۰۰ نمره بدهید، چه نمره‌ای می‌دهید؟
  - پاسخ‌ها را می‌شنویم.
- (با افرادی که جواب این سؤال را داده‌اند، ادامه می‌دهیم) خب، برای اینکه این نمره بالاتر برود، چه چیزهای دیگری علاوه بر داشته‌های الان، دوست داری به زندگی‌ات اضافه بشود؟
  - جواب‌ها را می‌شنویم.
- مثلاً: ازدواج کنم... خانه بخرم... یک شغل خوب... درآمد بهتر و...
  - بله! این‌ها را خیلی از من و شما هم می‌خواهیم! چرا؟! برای ساختن و رسیدن به یک زندگی خوب!
  - برای رسیدن به یک زندگی خوب تا الان چه کرده‌اید؟
    - پاسخ‌ها را می‌شنویم.
  - هر کاری که ما در زندگی می‌کنیم، برای همین هدف است! موافق هستید؟ زندگی خوب داشتن!
  - یک بار بیاییم خواسته‌ها، تلاش‌ها و آرزوهای‌مان را ببینیم!
    - دلم می‌خواهد در یک رشته‌ی خوب و دانشگاه تراز اول درس بخوانم، چون فکر می‌کنم برای یک زندگی خوب به آن نیاز دارم.
    - برای لذت بردن از زندگی با جیب پر پول، شغل مناسب و درآمد زیاد جزو اهدافم هست.
    - خانواده تشکیل می‌دهیم که به زندگی‌مان معنا بدهیم.
    - دوستان خوب می‌توانند رنگ بهتری به زندگی‌ام بدهند.
    - و...
  - ما برای رسیدن به این هدف دست به هر کاری می‌زنیم! زندگی دلچسب و خوب!
- حالا یک سؤال دیگر! اگر پدرت از امروز بگوید، من نان خانها را می‌گیرم، تو دیگر نگران نباش، نانت با من، تو به کارهای دیگر برس! دیگر دغدغه‌ی نان خریدن، نان تازه داشتن و در صف نانوايي رفتن داریم؟! نه! او گفته که من می‌دهم، تو چه کار داری، من هر روز سر سفره‌ات نان تازه می‌آورم!
  - دیگر استرسی نان خریدن از زندگی‌مان برداشته می‌شود!
- حالا اگر فردی گفت، تو استرس زندگی خوب داشتن را نداشته‌باش، آن با من! تو لازم نیست همه‌اش به این فکر کنی که زندگی‌ام را چه کار کنم؟! از کجا بی‌آورم؟! چه چیزهایی باید داشته باشم و... زندگی خوبت با من! آن موقع حال‌مان چطور است؟!
  - مگر اصل این نیست که خوب زندگی کنیم؟ راضی باشیم از زندگی‌مان؟! نمره‌ی ۱۰۰ به آن بدهیم؟! اگر یکی گفت من این‌ها را برایت فراهم می‌کنم، ما باز هم باید نگران باشیم که از کجا و چگونه؟! باز باید بگوییم من حتماً می‌خواهم فلان ماشین را داشته‌باشم تا زندگی‌ام خوب باشد؟! من حتماً باید فلان رشته را بخوانم تا زندگی‌ام خوب باشد؟! مگر ما همه‌ی این‌ها را برای یک زندگی خوب نمی‌خواهیم؟! دیگر مهم است که از چه راهی به هدف برسیم!؟
- همانند این که کسی گفته‌باشد من نان تو را می‌گیرم و تو نگران نباش، آن وقت همه‌اش به این فکر کنم که از کجا می‌خواهد بخرد؟ پول آن را چه می‌کند؟ نکند صبح خواب بماند؟ و...؟

○ آن فرد حق دارد که بگوید به تو چه مربوط است؟! پدرت می گوید من برایت نان می آورم! داغ! دیگر چه کار داری از کجا، چگونه و با کدام پول! هر وقت نیاوردم، آن وقت بیا بازخواستم کن!

- ما برای مان زندگی خوب داشتن مهم است!
- یک داستان معروفی هست، شاید شنیده باشید!

مردی کنار ساحل، در هنگام غروب آفتاب، رو به دریا نشسته بود و داشت از لحظه‌ی پایین رفتن آفتاب در افق لذت می برد! گزارش‌گری پیش او می آید و از او می پرسد: دلت می خواهد همین فردا چه اتفاق خوبی در زندگی ات بیافتد؟! آن مرد می گوید، من در یک شرکت تبلیغاتی به عنوان ویزیتور کار می کنم، دلم می خواهد همین فردا به من بگویند دیگر لازم نیست پشت تلفن بنشینم، قرار است مدیر بخش بازاریابی بشوی که اتفاقاً حقوق آن هم خیلی بالاتر از کاری است که الان می کنم! آن گزارش‌گر می پرسد: خب بعد از آن چه چیز دلت می خواهد؟! می گوید بعد از آن دلم می خواهد بالاتر بروم و معاون مدیر اجرایی شرکت بشوم! می پرسد: بعد از آن؟ می گوید بعد از آن باز هم بالاتر بروم و حتی مدیر عامل همین شرکت که در آن مشغول به کار هستم بشوم! بعد از آن؟ می گوید خب دلم می خواهد شرکت خودم را راه اندازی کنم! بعد از آن؟ می گوید شرکتتم را گسترش بدهم در سطح کشور! بعد از آن؟! می گوید بشوم مالک یک شرکت چند ملیتی، با ارزش سهام بالایی در بورس! بعد از آن؟! می گوید همیشه در آرزوی یک کشتی کروز بوده‌ام با یک خانه‌ی چند هزار متری در فلان جای شهر! بعد از آن؟! می گوید آن قدر پول داشته باشم که اصلاً برایم کم و زیاد شدن آن، مهم نباشد! و بعد از آن؟! می گوید آن موقع دلم می خواهد راحت و آسوده و بی هیچ دغدغه‌ای بی‌ایم همین جا و راحت بنشینم غروب آفتاب را در افق تماشا کنم!!! آن گزارش‌گر به آن مرد می گوید، تو می خواهی این همه آرزو که شاید خیلی هایش در حد آرزو باقی بماند، برایت برآورده شود، آن وقت تازه بیایی همین جا بنشینم و از غروب آفتاب لذت ببری؟!!!! خب همین الان بدون هیچ گونه سختی کشیدنی که داری لذت می ببری!!

- قصه‌ی ما هم خیلی وقت‌ها مثل همان مرد کنار ساحل است!
  - انگار برای خودم شرط گذاشته‌ام که تا تمام چک لیست آرزوهایم تیک نخورده است، نمی توانم از زندگی ام لذت ببرم!
  - در حالی که شاید حواس مان نیست، به تک تک من و شما آن وعده‌ی رؤیایی داده شده است!
  - نگران زندگی خوب نباش! آن با من!
  - چه کسی این حرف را زده است!؟
  - به دور و اطرافمان نگاه کنیم! به این جهان نگاه کنیم! از اول تاریخ این دنیا تا به امروز را نگاه کنیم! خالق این عالم-خداوند- این عالم را طوری طراحی کرده است که من و شما را به هدفمان برساند!
  - اصلاً اتفاقاتی که از اول تاریخ، خدا در این عالم صورت داده، برای رسیدن ما به این هدف بوده است.
  - و این خداست که به ما گفته: زندگی خوبت با من!
  - تو خودت را به من بسپار، حرف من را گوش کن؛ من یک کاری می کنم، تو نمره‌ی ۱۰۰ به زندگی ات بدهی!
- می خواهیم در بخش بعد، این وعده‌ی خدا را بیشتر شرح دهیم! با ما همراه باشید!

## بخش دوم:

- ما به خدایی اعتقاد داریم که می‌دانیم باید به حرفی که به ما می‌زند اعتماد کنیم؛
  - چون خدا هیچ وقت با ما شوخی نکرده است! در کلامش مبالغه نیست! قول خدا هیچ وقت نسبی نیست، نقد است! وعده ی خدا عین حقیقت است!
- خدا اگر وعده‌ای داده است انجام می‌دهد! وقتی گفته‌است اگر فلان کار را بکنی، نتیجه‌اش را می‌بینی؛ فقط کافی است که به او اعتماد کنم و از او اطاعت کنم تا دست پر باشم.
- گفتگو به جایی رسید که خیلی از ما آدم‌ها در زندگی مان منتظر چنین فرصتی هستیم؛ یعنی جایی که خیال‌مان راحت باشد از اینکه به هدفمان یعنی به زندگی خوب، نزدیک شدیم!
- خدا گفته‌است من زندگی خوب را برایت فراهم می‌کنم! صحبت خدا محدود به یک لذت گذرا نیست و از خدا باید توقع کار خدایی داشت! زندگی خوب خدا، یعنی زندگی خوبی که جاودانه است و محدود نیست!
- کدام اثری را از خدا در این جهان می‌توانید پیدا کنید که برای دنبال کنندگان موفقیت و خوشبختی، غیر از این پیام را بدهد؟! هر کاری که خدا در این جهان صورت داد، برای رساندن ما به همین هدف است!
- خدا ما را به این سرزمین فرستاد! به ما نعمت حیات داد!
  - ولی ما دست خالی به این دنیا آمدم! دنیایی پر از ناشناخته‌ها، پر از پیچ و خم! یک جاهایی پر از خطر است و من و شما نه تنها هیچ تجربه‌ای برای این بازی خطرناک نداریم؛ بلکه دست خالی هم هستیم! ابزاری نداریم برای حرکت و رسیدن به خواسته‌هایمان.
- ولی خدا از همان اول برای هر کدام از خواسته‌هایمان یک نقشه و راهنما هم قرار داده‌است!
- خیلی جالب است! یک مورد، فقط یک مورد نیاز در خودتان پیدا کنید که خدا آن را در نظر نگرفته باشد، برنامه‌ای برایش نداشته باشد، جوابی از خدا به ما نرسیده باشد، برای رسیدن به آن نیاز ما را راهنمایی نکرده باشد. فوق العاده است! و این مختص امروز و دیروز نیست! خداوند از اولین لحظه‌ی ورود انسان به این کره‌ی خاکی برای خواسته‌ها و نیازهای انسان برنامه داشته و این برنامه را در اختیار ما قرار داده‌است!
- به عنوان مثال: گستره‌ی نیازهای ما خیلی وسیع است! از نیاز به معاش و خورد و خوراک تا تشکیل زندگی و مسائل تربیتی. از نیازهای فردی مثل معنویت، محبت، نیاز به رشد تا نیازهای مادی. از حس جاودانگی تا نیاز به وابستگی های عاطفی و احساسی و...
  - انسان یعنی مجموعه‌ای از این نیازها که هر کدام از آرزوهای ما به خاطر یکی از این نیازهای درونی ماست که بروز پیدا کرده.
  - و اینجا خداوند تک به تک، بدون حتی یک مورد بی‌پاسخ، جواب همه‌ی آنها را در اختیار ما قرار داده‌است!
- نیازهای انسان به مرور از اول تاریخ، شروع به شکل گرفتن کرد. با این رشد، خداوند هم راه حل‌ها را به تدریج و بر اساس نیازهای انسان در اختیار او قرار داد.
- یک نمونه عرض می‌کنم؛ در ابتدای تاریخ افرادی که بر روی زمین بودند مثل یک امت واحد بودند! هیچ اختلافی بین‌شان نبود و دو دستگی نداشتند! به تدریج اختلاف‌ها شکل گرفت، دسته بندی‌ها عوض شد، یک عده بر عده‌ی دیگر شوریدند! خب وقتی اختلافی پیش می‌آید، چه می‌کنیم؟! طبیعتاً برای حل این اختلاف دنبال فردی می‌گردیم که مشکل را حل کند! طبیعی است، آدم عاقل از همان اول سراغ جنگ و خون‌ریزی نمی‌رود، بلکه به دنبال یک مرجعی برای حل اختلاف است!
  - خب تا آن موقع این نیاز نبود چون اختلافی نبود! حالا این نیاز به وجود آمده، چه باید کرد؟ با بروز نیاز، خدا پاسخ نیاز را هم قرار می‌دهد! قرآن را که نگاه می‌کنیم، خداوند خیلی زیبا مکانیزم این نیاز و رفع نیاز را نشان می‌دهد! "سوره‌ی بقره آیه‌ی ۲۱۳"
  - خداوند می‌فرماید بعد از آنکه مردمی که در حکم واحد بودند و هیچ نزاعی بین‌شان نبود، به اختلاف افتادند؛ کتاب خود را از طریق فرستاده‌ی خود به میان آنها فرستادیم تا با رجوع به این کتاب که پر از دلایل روشن و محکم برای آنهاست، اختلاف بین خودشان را حل کنند.
  - نکته‌ی جالب اینجاست که آنقدر راهنمایی این کتاب روشن و قابل فهم برای دو طرف بود، کاری کرد که دیگر هیچ کس در راهنمایی آن کتاب اختلافی نکرد!

- و روش خدا هم این‌گونه است که راه را نشان می‌دهد بدون هیچ اجباری، در اینجا هم گفت آن‌هایی که این دلایل روشن را دیدند و پذیرفتند، اختلاف بین‌شان حل شد.
- مبنای راهنمایی خدا که به واسطه‌ی آن دین خدا با رشد بشر کامل شد، همین است!
  - می‌خواهی خوب زندگی کنی، با دلایلی بسیار آشکار و روشن، راه درست را به تو نشان می‌دهم، خطرات راه غلط را هم به تو گوش‌زد می‌کنم؛ اما نهایتاً انتخاب با خودت است. حال اگر خواستی که خوب زندگی کنی، به تو می‌گویم چه کار کنی! خیالت راحت باشد و هیچ سؤالی بی‌پاسخ نمی‌ماند!
- دین خدا یعنی همین کارهایی که خدا می‌گوید بکن تا به آن هدفی که خوب زندگی کردن است برسی و در کنارش چون قرار است با اختیار خودت راه‌های پیش‌روی‌ات را انتخاب کنی، برای اینکه ضرر نکنی، به تو می‌گویم اگر اشتباه انتخاب کنی، چه عواقبی دارد! چون زمانت محدود است، نیاز نیست بر سر زندگی‌ات ریسک کنی! راه درست جلوی چشم‌ات هست و عواقب انتخاب غلط را هم به تو نشان می‌دهم که با دل قرص بتوانی در زندگی‌ات حرکت کنی. این یعنی دین! این یعنی همان که خدا گفته خیالت راحت، راه زندگی خوب را به تو نشان می‌دهم!
- و این کلمه را خیلی تا به حال شنیده‌ایم: به خدا توکل کن! یعنی چه کار کنم؟
  - کسی که وکیل می‌گیرد، چه کار می‌کند؟ می‌گوید وکیل گرفتم، چون خودم بلد نیستم، وکیل بلد است! برای همین هرچه بگوید انجام می‌دهم، کاری ندارم آیا از کاری که او می‌گوید خوشم می‌آید یا بدم می‌آید! اگر بگوید فلان کار را بکن، چون و چرا نمی‌کنم، می‌دانم او بلد است پس به او اعتماد می‌کنم و هر کاری بگوید می‌کنم تا مشکلم حل شود!
  - اگه بگوید فلان جا باید اینقدر پول بدهی، نمی‌گویم چرا؟ می‌گویم حتماً یک چیزی می‌داند که گفته اینجا باید پول خرج کنم.
  - اگر بگوید مثلاً یک هفته خانه هم نرو، چون و چرا نمی‌کنم، می‌دانم که کارش را بلد است.
- توکل هم یعنی همین! یعنی هر کاری را می‌سپارم دست خدا و هر چه را او بگوید انجام می‌دهم، چون می‌دانم او قرار است من را به هدفم برساند!
  - اگر مشکل مالی دارم و رفتم از خدا طلب کمک کردم و او گفت، صبح نیم ساعت قبل اذان صبح بیدار شو، نمی‌گویم خوابم می‌آید! این که برایم پول نشد می‌گویم خدایا چون تو می‌دانی که نفعم در این است، من هم می‌گویم چشم. که اگر این کار را بکنم خدا گفته روزی مادیات زیاد می‌شود.
- به خدا توکل کردن یعنی اینکه برای نیازم از خدا طلب کمک می‌کنم و هر کاری بگوید می‌کنم! خودم نمی‌آیم به خدا راه و چاه را نشان بدهم.
- شبیه مثالی که زدیم و گفتیم وقتی پدر نان خانه را به عهده گرفته‌است، معنا نمی‌دهد که بچه‌ها به پدر تذکر بدهند که چگونه خرید کن، چگونه پول بدست بی‌آور و ... که بتوانی هر روز صبح، نان بخری! و اگر پدر ببیند که فرزندش به او می‌گوید که صبح زودتر به محل کار برو که بتوانی نان تهیه کنی، آیا این پدر حق اعتراض به او ندارد که تو چه کار داری که من از چه راهی نانت را می‌آورم؟
- حال اگر خدا هم به من وعده‌ای داده و گفته‌است که زندگی خوبت با من، آیا معنا می‌دهد که بگویم آلا و لابد خوشبختی من در فلان چیز است و لا غیر؟
- همه‌ی ادیان الهی از اول تاریخ و هر فرستاده‌ای از طرف خدا برای این آمده که من دلم قرص باشد که راه روشن انتخاب درست برای زندگی خوب کدام است و از کدام خطر باید دوری کنم.
- این تمام کار خدا برای رسیدن ما به "زندگی خوب" نیست، بلکه خدا کار را از این هم برای ما راحت‌تر کرده!

با ما همراه باشید تا در قسمت بعد بیشتر از این لطف ویژه‌ی خدا صحبت کنیم.

## بخش سوم:

- در بخش قبل صحبت از این کردیم که خداوند می خواهد ما خوب زندگی کنیم. از زندگی لذت ببریم.
- این خواسته‌ی خودش را هم با صدایی رسا در قرآن فرموده:
  - خدا برای شما دشواری نمی خواهد، بلکه آسانی و راحتی برای شما طلب کرده و این را برای تان نعمتی قرار داده که جا دارد شکرش را به جا بی آورید. "سوره ی بقره آیه ی ۱۸۵"
- حتی گفته است اگر سختی و دشواری هم به سراغتان آمد، به من خدا بسپارید تا آسایش و راحتی را همراهش کنم.
  - یعنی چه کار کنیم؟ به خدا توکل کنیم، خدا را وکیل قرار دهیم تا هر چه گفت انجام دهیم و اگر هم سختی و عسر آمد او آرامش و یسر را همراهش می کند تا از آن مرحله عبور کنیم.
- صحبت از این شد که دین خدا یعنی همان مسیر زندگی خوب! ولیکن خداوند کار را به این جا ختم نکرده! نکته این دین و راه و روش موقّیت، دیگر از این جا به بعد خودت هستی و خودت! که حالا بعدش من بخوایم بزنم به سرم که این راه و روش را چگونه اجرا کنم، کجا باید چه کاری انجام بدهم و ...
- خداوند اگر دینی فرستاد، برایش پیشوا و صاحب و زمامدار هم فرستاد. کسی که هم راه بلد است، هم راهنما. راهنمایی که نه انتها راه را با تمام پیچ و خم و سختی هایش می شناسد، بلکه خودش جلوداری هم می کند برای کسانی که می خواهند در این مسیر قدم بردارند.
- تحقّق توکل به خداوند را برای ساختن یک زندگی خوب ببینیم.
  - حاصل این اطمینان به خدا می شود کسی که خداوند او را زمامدار و پیشوا و مالک راه درست زندگی کردن و دین خودش قرار داده تا من و شما که طالب آرامش و زندگی خوب هستیم دیگر نگران این نباشیم که در زندگی تنها هستیم! دیگر نگران این نباشیم که راه صحیح از کدام طرف است! زمامدار دین در هر زمانی کسی است که استرس خوب زندگی کردن ما با اوست. او همان است که گفته است، میخواهی برسی به آنچه می خواهی؟! با من بیا، تو غصه نخور، من هستم و در کنار تو و قدم به قدم تو در مسیر دین خدا حرکت می کنم و تا تو به آرزو و هدف نرسی، آرام نخواهم گرفت.
- خداوند برای دینش، در هر زمانی زمامی برگزیده که خیال من و شما از رسیدن به آرزوی مان، راحت شود.
- دیگر برای چه استرس داشته باشم؟ آینده چه خواهد شد؟! چون او هست، نه تنها آینده که امروز هم روشن است.
  - کدام انتخاب درست است؟! برای چه استرس داشته باشم، چون او هست نمی گذارد عاقبت کار به ضرر من باشد.
  - او مالک و زمامدار خوب زندگی کردن من است، پس دیگر نگرانی و استرس چه معنی دارد؟
- اجازه دهید یک تجربه ی شخصی خدمتان عرض کنم:
  - خیلی از شما عزیزان در این سالهای اخیر که موج محبت و عرض ارادت به حضرت اباعبدالله علیه السلام در اربعین شهادتشان همه گیر شده، به زیارت اربعین با پای پیاده مشرف شده اید. برای افرادی که بار اول به این سفر می روند همیشه نگرانی و استرسی هست که در مسیر پیاده روی با این خیل جمعیت کجا بخوابیم؟ چه بخوریم؟ از کدام مسیر برویم و ... برای من هم بود. از افرادی که سالهای قبل به این سفر مشرف شده بودند شنیده بودم که برای استراحت شبانه باید زودتر خودت را به یک موبک مناسب برسانی و جای مناسب انتخاب کنی و ... و آلا حتی ممکن است که جا گیر نیآورده و مجبور شوی شب را هم در سرمای زیاد صحرا پیاده روی کنی و ... خب این استرس برای سال اول با من بود و به نحوی گذشت. سال بعد توفیق شد با کاروانی که بارها این سفر را رفته و بسیار منظم و با برنامه بودند، همسفر شدم! اوایل سفر آن استرس سال قبل دوباره برگشت که سال قبل یکی دو نفر بودیم و به نحوی گذشت، امسال که بیست سی نفر با هم هستیم چه کنیم؟ کجا بخوابیم و ...! ولی دیدم هیچ کدام از همسفرهایم مثل من اصلاً به این موضوعات فکر نمی کنند و با خیال راحت حرکت می کنند، چون این کاروان یک رئیس داشت که او همه ی کارها را از قبل هماهنگ کرده بود و روی برنامه و ساعت پیش می رفت، اگر هم تغییری پیش می آمد، خودش دوباره کارها را هماهنگ می کرد و اجازه نداد هیچ کس

کوچکترین استرسی از بابت خواب و خوراک و استراحت داشته باشد، او خودش همه را به گردن گرفته بود و انجام می داد؛ و ما همه خیالمان راحت بود که او هست.

• قصه‌ی ما هم همین است! ما هم در این دنیا که فردایش معلوم نیست چه می شود و هیچ گونه شناختی از ادامه‌ی مسیر این دنیا نداریم، در حال حرکت هستیم! اما برای این مسیر ناشناخته، پیشوا و زمامداری هست که خداوند او را برای این که من استرس فردا و آینده را نداشته باشم، در جلوی راهم قرار داده و گفته خیالت راحت، من هستم، به من اعتماد کن، دستت را به من بده تا لذت لحظه لحظه‌ی این زندگی را ببری!

• راهنمای قابل اعتمادی که خداوند وقتی او را به ما معرفی می کند، می گوید با در کنار او بودن دین کامل را به دست خواهی آورد.

○ حالا معنی این سخن خداوند که می فرماید " أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي " را می فهمم.

○ خداوند برای ما دین را کامل کرد چون دستانمان را در دستان حجتش که همان زمامدار دینش هست، قرار داد و گفت این همراهی بالاترین نعمت من تا روز قیامت است.

• این همراهی با وجود مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آغاز شد. لذت زندگی خوب برای آنهایی که دست در دستان امیرالمؤمنین علیه السلام قرار دادند ادامه یافت. راه برای کسانی که چشم به قدمهای زمامداران دینشان از فرزندان امیرالمؤمنین علیه السلام دوختند روشن و هموار باقی ماند و امروز هم دین خدا کسی را دارد که با صدای رسا فریاد می زند ... زندگی خوبتان با من، نگران نباشید.

○ إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاتِكُمْ

• او کسی است که امام رضا علیه السلام این گونه برای ما معرفی اش می کنند:

همانا امام خلیفه‌ی خدا و رسول است و مقامش مقام امیرالمؤمنین علیه السلام و میراثدار حسن و حسین علیهما السلام است. همانا امام زمام دین و مایه‌ی نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنین است.

امام مانند خورشید طالع است که نورش عالم را فرا گیرد، امام ماه تابان، چراغ فروزان، نور درخشان و ستاره ایست راهنما در شدت تاریکی‌ها، امام آب گوارای زمان تشنگی و رهبر به سوی هدایت و نجات بخش از هلاکت است، امام رهنمای گم‌گشتگان است، وسیله‌ی گرمی سرمازدگان و رهنمای هلاکت‌گاه هاست، هر که از او جدا شود هلاک شود. امام ابری است بارنده، بارانی است شتابنده، خورشیدی است فروزنده، سقفی است سایه دهنده، زمینی است گسترده، چشمه‌ای است جوشنده و برکه و گلستان است، امام همدم و رفیق، پدر مهربان، برادر برابر، مادر دلسوز به کودک، پناه بندگان خدا در گرفتاری سخت است، امام امین خداست در میان خلقتش و حجت او بر بندگانش و خلیفه‌ی او در بلادش.

• و او کسی است که پدران ما را صدا می زند تا به سمتش برویم و دست در دستانش بگذاریم تا لذت زندگی در کنار خود را به ما بچشاند.

• خداوند امن‌ترین جای عالم را نزد امام قرار داده، جایی که هیچ نگرانی و خطری آنجا راه ندارد، جایی که حتی شیطان هم اجازه‌ی ورود به آن را ندارد و برای همین خداوند هم‌نشینی با امام را سفینه‌ی امن و نجات قرار داده.

○ هیچ جایی را مثل این نمی توان پیدا کرد، هیچ رجوعی را امن تر از رجوع به امام نمی توانید پیدا کنید. حتی خداوند برای رجوع

به قرآن هم انداز داده، فرموده از قرآن هم اگر خواستی بهره ببری، حواست به شیطان باشد: "سوره‌ی نحل آیه‌ی ۹۸" فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

○ اگر به خودت متکی باشی همه‌ی این عالم برایت خطرناک است، حتی وقتی می خواهی به قرآن رجوع کنی، چون همه جا شیطان هست مگر جایی که: "سوره‌ی حجر آیه‌ی ۴۰" إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ

• چون سبب نجات امام است، چون دلیل رسیدن به سعادت را خدا رجوع به خانه‌ی امام قرار داده.

• خانه‌ای که اگر واردش شدی تازه می توانی تمام عظمت خداوندی را در آن ببینی.

○ جایی که تمام صفات الهی بروز پیدا می کند. از در و دیوارش صفات الهی می بارد چون امام خلیفه‌ی خدا روی زمین است. امام

کسی است که خداوند با او و به وسیله‌ی او کارهای خودش در این زمین را انجام می دهد. برای همین هیچ نیازی را در خودت نمی توانی پیدا کنی که در خانه‌ی امام بی جواب باقی بماند.

• اگر به خدا توکل کردیم و خواستیم هر چه او خواست، باید دست در دست کسی بگذاریم که پدرا نه در انتظار ماست.

• او که حتی قبل از آمدن ما هم گویا در خانه را به انتظار ما گشوده



- در نامه‌ای که امام عصر علیه‌السلام به شیخ مفید نوشته‌اند، در ابتدایش می‌فرمایند، قلب دوستان ما آرام و در آرامش است به خاطر دعای هر لحظه‌ی ما در حق محبتین‌مان به درگاه خدا.
- و سید بن طاووس صدای مولا را در سرداب مطهر سامرا در حالی که خدا را این‌گونه صدا می‌زند شنیده است؛ که خدایا اگر می‌خواهی من را راضی کنی، از گناهان شیعیان و محبتین من درگذر، آنان به پشتوانه‌ی من خطا می‌کنند، آنان به اتکای بر ولایت من خطا کرده‌اند، بر من آنها را ببخش.
- نمی‌دانم کدام‌یک از شما تا به حال امام عصر علیه‌السلام را قسم داده که این‌گونه خدا را برایش صدا بزنند! او پدر ماست، پدر کارش پدری کردن است، پدر منتظر فرزند نمی‌ماند، او دل‌نگرانی‌اش به آمدن و نیامدن ما نیست، او پدرانۀ پدری می‌کند چه من بروم و چه غفلت کنم. او مهربان است و کریم، پدر ما کریمانه پدری در حق‌مان می‌کند بی‌آن‌که از او طلب کمک کرده باشیم، خدا را قسم می‌دهد که از گناهان ما درگذرد.
- مگر آن محبّ امام هادی علیه‌السلام که در بستر بیماری افتاده بود و راهی هم برای خرید دارو و درمان نداشت، طلب کمکی از امام کرده بود؟ ولی امام بدون آن‌که درخواستی از فرزند بی‌آید، پدری کردند و دوا و درمان را برایش فرستادند.
- به خودمان نگاه کنیم، بی‌وفایی می‌کنیم و فراموش کار هستیم، امّا امامی داریم که خودش را به غفلت می‌زند و انگار نه انگار که فرزندی بی‌معرفت دارد! باز هم کریمانه ما را به خانه‌اش دعوت می‌کند، باز هم کریمانه بی‌آن‌که طلب کرده باشیم، دستگیری می‌کند و باز هم پدرانۀ بی‌آن‌که محبتی از من دیده باشد، در خانه‌اش را برایم باز می‌گذارد و منتظر است که قدمی به سمتش بردارم.
- نشان این توجّه همین است که امروز اینجا ما را دور هم جمع کرده تا نگاهش کنیم، با او حرف بزنیم، عهد و پیمان ببندیم و ...
- اگر می‌خواهی تجسم آرامشی که خدا برایت طلب کرده را در این دنیا ببینی، کار را به دست صاحبش بسپار. دست در دست زمامدار دینت - حجت خدا - مهدی صاحب الزّمان قرار بده و دیگر مطمئن و آرام در این هیاهوی دنیا قدم بردار.
- کافی است همین لحظه آغاز کنیم. همین جا، در همین مجلس با صاحب الزّمان عهد و پیمان ببندیم که هر چه او گفت و به هر چه او راضی بود عمل کنیم. در هر کار و هر قدمی که بر می‌داریم او را هم سهیم و همراه کنیم. در هر کار - کوچک و بزرگش برای او تفاوتی ندارد - اوّل به او رجوع کنیم.
- راحت تر بگوییم، بی‌آییم تصمیم بگیریم با امام زمان‌مان زندگی کنیم و تجربه‌ی شیرین هم‌نشینی با صاحب الزّمان را به دیگران هم بچشانیم.
- نشان این عهد و پیمان را دعایی قرار دهیم که همه با هم، به نیت رسیدن دوران ظهور و پیدایی صاحب الزّمان و تمام شدن غربت و تنهایی این عزیز با هم زمزمه می‌کنیم: "اللّهم عجل لولیک الفرج"